

خیام ایرانی و دقت علمی

محمدعلی نویدی

مهم‌ترین ویژگی و خصلت تفکر حکیم عمر خیام، همانا، ژرفاندیشی و پاریکبینی و دقت و جست‌وجوگری عمیق علمی وی بوده است؛ این صفت و خصلت در تمام وجوه و ابعاد زندگی و فعالیت فکری و علمی و ادبی خیام، همواره ظهور و تجلی داشته است. نقش اصلی خیام، در تبارشناسی تفکر، به نگرش اتصالی و انقطاعی نسبت به تاریخ تفکر و سرگذشت اندیشه‌ها برمی‌گردد، یعنی، فرهنگ و تمدن و ادب و علم و پیش رفت بشر، با ارتباط و اتصال تفکرات و پیوند پوشش‌ها و تنیدگی رویش‌ها و اتحاد اندیشه‌ها، نسبت دارد؛ حکیم عمر خیام در این اتصال اثر شگرف و نقش ممتاز داشته است. تبارشناسی تفکر، از این اتصال‌ها سخن می‌گوید و نیز از انقطاع‌های فکری و علمی خبر می‌دهد؛ خیام از حلقه‌های اصلی اتصال تفکرات و علوم باستان و دوره اسلامی، به مغرب زمین و متفکران جدید و اندیشمندان غربی و مسیحی و سایرین بوده است.

دوره تمدن اسلامی و ایرانی «در قرون وسطی» با خلاقیت و کشف و ابتکار و فعالیت فکری و علمی از قرن دوم هجری، شروع شد و در قرن چهارم، به اوج و عظمت خود رسید، و در اواخر قرن پنجم، خصوصا قرن ششم، اندک‌اندک نشان‌های افول و انحطاط این فرهنگ و تمدن، نمایان و آشکار شد. حکیم خیام ایرانی متعلق به اواخر قرن پنجم و اوایل قرن ششم است، و شاید، از جمله آخرین متفکران و دانشمندان اثرگذار جدی «در مجموعه متفکران ایرانی و اسلامی» در تفکر و علم بعدی بوده باشد.

پیش رفت و بالندگی علم و دانش در زندگی آدمیان، حاصل فعالیت دانشمندان و اندیشمندان بوده است، چه از لحاظ کمی و چه از لحاظ کیفی، در واقع، بر اساس تفکر متفکران، امکان رونق و رواج علم و فکر پدید می‌آید و برعکس، با کم شدن فعالیت دانشمندان «کمی با کیفی» دوران انحطاط و انقراض علمی شروع می‌شود. به گفته «جرج سارتن، در کتاب تاریخ علم، جلد اول» اصیل‌ترین خلاقیت‌ها و کشف‌ها و فعالیت‌های علمی، در نیمه اول قرن یازدهم، از آن عمر خیام ایرانی بوده است؛ و در زمینه، خصوصا، ریاضیات محقق شده است؛ بدین‌جهت، از نظر سارتن، نیمه سده یازدهم میلادی را، شایسته است، عصر خیام نامگذاری کنیم.

عمر خیام نیشابوری «فیثال‌الدین ابوالفتح عمر بن ابراهیم خیام نیشابوری» در «سال ۴۲۷» در نیشابور زاده شد، و در سال «۵۱۰» هجری قمری، در زادگاهش دارقانی را وداع گفت؛ خیام، حکیم، فیلسوف، ریاضی‌دان، ستاره‌شناس، و شاعر و رباعی‌سرای در دوره سلجوقیان بوده است. وی در زادگاه خویش «نیشابور» به اموختن علم پرداخت و نزد عالمان و استادان برجسته آن شهر، از جمله امام موفق نیشابوری علوم زمانه خود را فراگرفت، و سپس به سمرقند رفت و اثر برجسته خود را در جبر تألیف کرد؛ و بعد از سمرقند به اصفهان رفت و در صدخانه ملکشاه سلجوقی، به اصلاح و تدوین تقویم رایج در آن زمان و تنظیم تقویم جلالی پرداخت؛ هنوز موضوعات و مسایل علمی، از اهمیت خاصی برخوردار بود و این توجه از سوی حاکمان، مجال و مقال را برای تحقیقات دقیق از سوی متفکران فراهم ساخته بود؛ اما، با کشته شدن خواجeh نظام‌الملک و ملکشاه سلجوقی، آن عنایت و التفات، نسبت به علم و دانش و عقل‌پروری، تحیف و ضعیف شد و به نوعی به فراموشی سپرده شد؛ در چنین شرایطی، خیام خردمند، اصفهان را به قصد خراسان ترک کرد و باقی عمر خود را در نیشابور و مرو، که پایتخت فرمانروایی سنجر، «پسر سوم ملکشاه» بود، گذران داد؛ در کنار ت، دکترارت، خیام توانسته است به یکی از مراکز مهم علمی و فرهنگی و فکری جهان به حساب می‌آمد. «به تاریخ الحکما، شهرزوری و تاریخ ادبیات در ایران، ذبیح‌الله صفا، مراجعه شود». اصل اساسی در تبارشناسی تفکر، اثرپزشکی و اثرگذاری، متفکران برای جامعه بشری و زندگی انسان است؛ دستاوردهای علمی خیام، برای زندگی و نسل آدمیان، متعدد و بسیار درخور توجه است؛ وی برای نخستین‌بار در تاریخ ریاضی، به نحو دقت و تحسین‌برانگیز، معادله‌های درجه اول تا سوم را دسته‌بندی و منظم کرده است، و سپس با استفاده از تریسیمات هندسی، مبتنی بر مقاطع مخروطی، توانست برای تمامی آنها، راه‌حلی کلی ارائه کند؛ و برای معادله‌های درجه دوم هم از راه‌حلی هندسی و هم از راه‌حل عددی استفاده کرد. «جرج سارتن، تاریخ علم، ج اول» این فعالیت خیام و دقت‌نظر وی و خلاقیت‌ها و کشف‌های ژرف‌اندیشه‌ا او، در تبار تفکر ریاضیات و تفکر ریاضی و جبر، اثر ماندگار و مانا داشته است؛ مثلا، اگر تفکرات، رنه دکارت فرانسوی، را مورد توجه قرار دهیم، می‌بینیم چهار قرن قبل از دکارت، خیام توانسته است به یکی از مهم‌ترین دستاوردهای بشری در تاریخ «جبر» و تاریخ علم، دست یابد یعنی، خیام پیشوا و تبار دکارت است؛ «در این خصوص» -خیام همچنین، توانست با موفقیت تعریف عدد را به عنوان کمیّتی بیوسه به دست دهد، و در واقع، برای نخستین بار در تاریخ علوم، عدد مثبت حقیقی را تعریف کرد، و سرانجام، به این حکم رسید که هیچ کمیّتی، مرکب از جزء‌های تقسیم‌ناپذیر نیست؛ و از نظر ریاضی، می‌توان هر مقداری را به بی‌نهایت بخش تقسیم کرد و نیز، حکیم عمر خیام ایرانی، با همان دقت علمی، در جست‌وجوی راه‌حلی برای اثبات اصل «توانزی» اصول اقلیدس، گزاره‌هایی را بیان کرد که، کاملا، مطابق گزاره‌هایی بود که چند قرن بعد توسط «اویلِس و ساگرِی» ریاضیدانان اروپایی بیان شد، و راه را برای ظهور هندسه‌های ناقلیدسی، در قرن نوزدهم هموار کرد. مثلث حسابی پاسکال، ریشه و تبار در مثلث حسابی خیام دارد و حتی نیوتن نیز از خیام تأثیر پذیرفته است. «کتاب سیمای خیام، همایی، انتشارات فردوسی».

اگرچه شهرت و آوازه خیام، در قرون اخیر، به واسطه ریاضیات و شعر وی در اقصای جهان طنین‌انداز شده است، و این کار را نخستین‌بار «دوار فیتز جرالده» به انگلیسی ترجمه و در دسترس جهانیان قرار داد، و نام خیام در کنار نام‌های، هومر، شکسپیر، دانته و گوته، قرار گرفت؛ لیکن، تاریخ‌نگاران و دانشمندان، بر استنادی خیام در مباحث عقلی و تفکر عمیق وی اذعان کرده‌اند و او را واجد اندیشه‌های عمیق دانسته‌اند.«تاریخ علم، سارتن» حکیم خیام، در غرب بی‌پروان زیاده پدید آمده است؛ این خیام‌دوستان، هم در قشر خواص و اهل علم هستند، و هم از عموم مردم؛ خیام را با فلسفه و شعر و ریاضیات می‌شناسند؛ مثلا، تعیین وزن مخصوص اجسام که از تبارهای علمی گذشته به ارث رسیده بود، توسط خیام دنبال شد و تعادل مابعات را دوباره برای اندیشمندان بعدی یادآوری کرد. خیام به فارسی می‌نوشت، یعنی، همانند، حسن بن صباح، ناصر خسرو قبادیانی، نظام‌الملک، غزالی «بر برخی آثارش، مثل، کیمیای سعادت» از تبار فردوسی، تأثیر پذیرفته بوده و این فارسی‌نویسی، خود حکمت‌ها و آرزوها را، مثل، بیانگر استقلال فرهنگی داشتن و پیداری و آگاهی از هویت خود و غیره.

شهرت و معرفیت خیام ایرانی، اگرچه مدیون دقت علمی و ذوق شعری و فعالیت ادبی وی بوده است، لیکن، خیام دارای تفکر عمیق و اندیشه دقیق و حکمت اصیل است؛ در حقیقت، بن‌مایه و ریشه تمام فعالیت‌های خیام از تفکر و نگرش وی به هستی و زندگی و انسان و جهان نشأت گرفته است؛ تبارشناسی تفکر، ما را به توجه و تأمل در تفکر و فلسفه خیام دعوت می‌کند؛ تفکر خیام، رازآلود و اسرارآمیز و لایه‌لایه و معماگونه است؛ اساسا، خیام در جست‌وجوی، اسرار هستی و راز دهر و پرسش از معمای جهان و انسان و زندگی بوده است و در مسیر این پرسش‌ها به پاسخ‌های همچسن و هم‌آهنگ با فکر و نگاه و رویکرد خود رسیده است؛ راز وجود آفرینش چیست؟ معمای هستی چیست؟ زندگی چیست؟ اسرار اول کدام است؟ خیام، دارای مسایل بنیادی و مجهولات ژرف است، هنر خیام این بوده است که با زبان ساده و همه فاش سخن خود را در قالب شعر و رباعیات، به فهم عامه مردم نزدیک کرده است، و عمیقا تلاش ورزیده است تا راه حل های منطقی و قابل قبول، و محسوس و عقلی پیدا کند؛ خیام، دارای فکر آزاد و ضمیری روشن و بیدار بوده است، تفکر او تفکر رازداری است، و به محدودیت فکر و فهم بشر، تظنن و تعمق جدی پیدا کرده بود.

اسرار اول را نه تو دانی و نه من
وین حرف معما نه تو خوایی و نه من
هست از پس پرده گفتگوی من و تو
چون پرده بر افته، نه تو مانی و نه من
این کهنه رباط را که عالم نام است
آرامگه ابلق صبح و شام است
برمی‌آست که واماندگی صد جمشید است
گوری ست که خویگاه صد پیرام است
از آثار حکیم خیام ایرانی، رساله فی براهین الجبر و المقابله، رساله جبر و مقابله، به کوشش، غلامحسین خورشید، حکیم خاق در خلق و حکمت تکلیف، محمد صبری، ۱۳۳۰، در مورد صورت و تضاد؛ میزان الحکم.
«ز جمله قدیمی‌ترین منابع در خصوص خیام، چهار مقاله نظامی عروضی».



تشکیل «شورای سلطنت» یکی از آخرین تکیه‌گاه‌های شاه برای جلوگیری از فروپاشی رژیم سلطنتی پس از خروج وی از کشور بود. در زمانی که اوج‌گیری انقلاب اسلامی سقوط رژیم سلطنتی را هدف قرار داده بود و همچنین عوامل فرعی‌تر از جمله عدم اعتماد شاه به شایستگی بختیار در حفظ رژیم سلطنتی و همچنین نگرانی وی از بروز اختلاف میان ارتش و بختیار، شاه را عمیقا به این نتیجه رسانده بود که متعاقب خروج او از کشور، اساس رژیم سلطنتی نیز با توجه به احساسات عمومی فروخواهد ریخت. از این رو به عنوان آخرین بارقه امید، تصمیم گرفت شورایی را به وجود آورد تا بتواند از فروپاشی نظام سلطنتی جلوگیری به عمل آورد. در حقیقت فکر تشکیل «شورای سلطنت» ناشی از نگرانی جدی شاه از انقراض سلسله شاهنشاهی بود.

اعضایی که برای تشکیل این شورا با موافقت شاه در نظر گرفته شدند عبارت بودند از:

–شاپور بختیار نخست‌وزیر

–محمد سجادی رئیس مجلس سنا

–جواد سعید رئیس مجلس شورای ملی

–سیدجلال تهرانی ستانور سابق

–محمدعلی وارسته وزیر دارایی اسبق

– عبدالله انتظام رئیس هیأت مدیره و مدیرعامل شرکت ملی

نفت ایران

–علیق‌لی اردلان وزیر دربار شاهنشاهی

–علی‌آبادی دادستان سابق

–ارتشبد عباس قربانعلی رئیس ستاد ارتش

این اسامی در روز شنبه ۲۳ دی ۱۳۵۷ نهایی شدند و در همان روز از طرف دربار شاه دست‌نومه‌هایی برای تشکیل اولین جلسه شورای سلطنت در ساعت ۴ بعد از ظهر روز یکشنبه ۲۴ دی ۱۳۵۷ در کاخ نیاوران، جهت نامبردگان ارسال شد.

شورای سلطنت در حالی اولین جلسه خود را تشکیل می‌داد که امام خمینی، بختیار و دولتش را که دو هفته پیش تشکیل شده بود فاقد مشروعیت خوانده، رهبران کشور‌های غربی امید خود را از آرامش ایران در صورت یاقی ماندن شاه از دست داده و این ناامیدی را در گواگذاری (۱۴ دی) ابراز کرده بودند. بسیاری از ژنرال‌های مورد اعتماد شاه از جمله اویسی، ازهارای و… از کشور گریخته بودند (۱۴ تا ۱۸ دی) و شورای انقلاب به فرمان امام خمینی تشکیل شده بود (۲۲ دی).

جلسه شورای سلطنت نیز ۲ روز پس از تأسیس شورای انقلاب ۲ روز قبل از فرار شاه تشکیل شد. در فاصله پس از حضور اعضای شورای سلطنت تا زمان ورود شاه به جلسه بعضی از حضار خطرات گذشته خود درباره خطاهای رژیم شاه در برابر اراده مردم و از جمله واکنش وی در حوادث ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ در برابر مردم و سپس سابقه استمداد دربار از سران کشور برای تلاش در جهت جلوگیری از فروپاشی نظام سلطنت را بیان می‌کردند.

از جمله محمدعلی وارسته خاطره‌ای را نقل کرد که بیان آن جالب است: «بعدازظهر روز ۱۶ خردادماه ۱۳۴۴ بود که عده‌ای از رجال به دعوت تلفنی آقای علاء وزیر دربار وقت در وزارت دربار گرد آمدیم. بدو مرحوم علاء اظهار نمود دو روز است مملکت دچار هرج و مرج شده و در شهرها ناامنی ایجاد شده و مردم تظاهرات علیه دولت و به نفع ورتحایت نمی‌مانند. زد و خورد‌های شدیدی بین مردم و نیروهای انتظامی رخ داده که متأسفانه عده‌ای

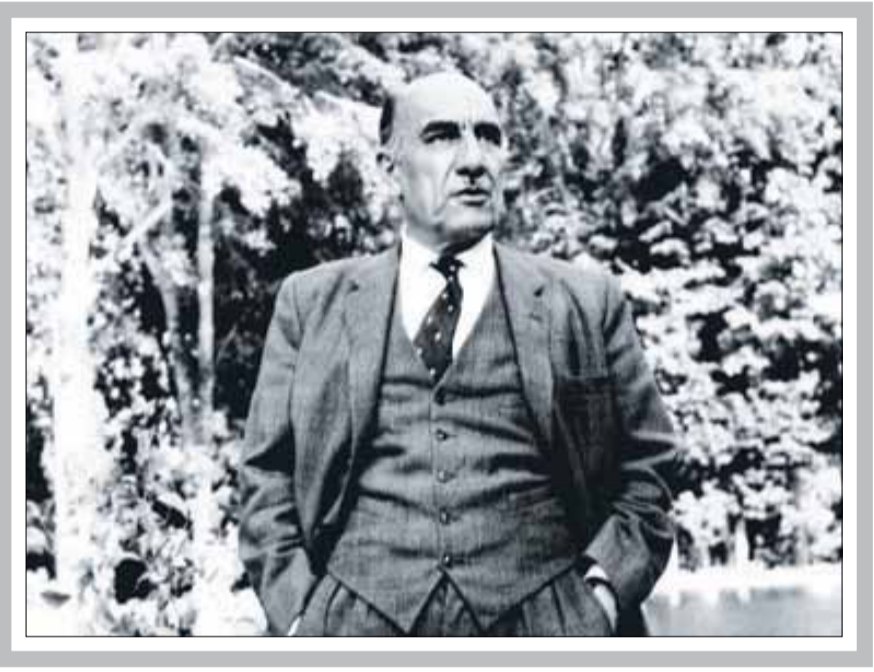


اولین بمباران شیمیایی عراق علیه ایران

با آغاز جنگ تحمیلی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹، رژیم بعث بارها با استفاده از سلاح‌های میکربی، شیمیایی و کشتار جمعی، قوانین و مقررات بین‌المللی را نقض کرد. برخی ناکامی‌های ارتش عراق، فرماندهان این ارتش را بر آن داشت تا پس از مشورت با کارشناسان، استفاده از سلاح‌های شیمیایی را نیز در کنار دیگر سلاح‌های جنگی و مرم‌گار خوش مورد توجه قرار دهند. سابقه اولین حمله ثبت‌شده شیمیایی عراق به ۲۳ دی ماه ۱۳۵۹ شمسی بازمی‌گردد که نیروهای ایرانی را در پنجاه کیلومتری غرب ایلام، با گلوله شیمیایی، مورد حمله قرار داد و شماری را مصدوم کرد. از آن پس، عراق به استفاده از این سلاح ادامه داد. با ادامه این روند، ایران طی نامه‌های متعدد رسمی به دبیر کل سازمان ملل، تقاضای اعزام گروه کارشناسی برای بررسی موضوع کرد. دبیر کل این موضوع را به شورای امنیت ارجاع داد و گروه کارشناسی پس از سفر به ایران این حملات را تأیید کرده و عراق را محکوم کرد.ند.

به مناسبت سالروز تشکیل شورای سلطنت در سال ۵۷ بررسی شد

شورایی با تنها ۴ جلسه



تهرانی که در ۱۲۷۵ در دوران قاجار متولد شده بود، تا این تاریخ صاحب مشاغل وزارت، سفارت، سناتوری، استانداری و نایب‌التولیت آستان قدس رضوی بوده و از بقیه اعضای شورای سلطنت مسن‌تر بود. در پایان این جلسه که به منزله اعلام رسمی موجودیت شورای سلطنت بود،ارتشبدقربانعلی رئیس ستاد ارتش اعلام کرد در جلسه مزبور، قرار شد سیدجلال تهرانی از طرف شورا جهت ملاقات با آیت‌الله خمینی به پاریس برود. تا اینکه بعداً نخست‌وزیر گفت «آقای سیدجلال تهرانی به علت سابقه دوستی با آیت‌الله خمینی، با عنوان رئیس شورای سلطنت برای ملاقات با ایشان به پاریس مسافرت خواهد کرد.»

روز ۲۵ دی یعنی فردای روزی که جلسه رسمیت یافتن شورای سلطنت در نیاوران تشکیل شده بود امام خمینی در اعلامیه‌ای این شورا را غیرقانونی خواندند. امام در این اعلامیه که در آستانه اربعین سالار شهیدان حضرت حسین بن علی(ع) و با هدف تشویق مردم برای شرکت در راهپیمایی این روز صادر کردند، گفتند: «به کسانی که در شورای سلطنتی غیرقانونی به عنوان عضویت داخل شده‌اند اخطار می‌کنم که این عمل، غیرقانونی و دخالت آنان در مقررات کشور جرم است. بی‌درنگ از این شورا کناره‌گیری کنید، و در صورت تخلف مسئول پیشامدها هستند»

روز ۲۶ دی هم‌زمان با فرار شاه از کشور، امام خمینی با انتشار اعلامیه‌ای بر لزوم پرداختن رژیم شاهنشاهی و استقرار حکومت جمهوری اسلامی تأکید کردند. روز ۲۷ دی تعداد ۱۲ نفر از نمایندگان مجلس شورای ملی از سمت خود استعفا کردند.فردای

این روز تعداد نمایندگان مستعفی مجلس به ۲۰ نفر رسید و امام خمینی بر لزوم استعفا ی وزیران کابینه تأکید کردند. در همین روز (۲۸ دی) سیدجلال تهرانی طی مأموریتی از جانب شاپور بختیار و به عنوان «رئیس شورای سلطنت»؛ هسپار پاریس شد تا برپروان اوضاع و احوال ایران و برنامه‌های آتی شورای سلطنت با امام خمینی ملاقات کند. هم‌زمان با این سفر کارتر رئیس‌جمهور آمریکا ضمن اعلام حمایت رسمی کاخ سفید از بختیار، از امام خمینی خواست به بختیار فرصت موفقیت دهد.بختیار نیز تهدید کرد که در صورت رفتار متن من ارتش کودتا می‌کند.

روز ۲۹ دی در پایان راهپیمایی تاریخی اربعین حسینی، قطعنامه‌ای قرائت شد که در آن بر لزوم غیرقانونی شناختن سلطنت، خلع شاه، برکناری دولت بختیار، استعفا ی وکلای

شورای انقلاب به چه دلایلی تشکیل شد

جبهه‌ای در برابر شورای سلطنت

مردم ایران سهیم بوده و نقشی داشته باشند و چه کسانی هستند که می‌توانند پس از موفقیت در اداره جامعه مسئولیتی بر عهده بگیرند. بنابراین برای ایشان دو مطلب مطرح بود:
۱- کسانی که بتوانند در ایران با حضورشان به همگانی‌تر و گسترده‌تر شدن حرکت اجتماعی شتاب دهند

– کسانی که پس از پیروزی بتوانند در اداره جامعه نقشی بر عهده بگیرند.»

اعضای شورای انقلاب اسلامی عبارت بودند از: حضرت آیت‌سید محمود طالقانی، اکبر هاشمی رفسنجانی، سید محمد بهشتی، مرضی مطهری، سید عبدالکریم موسوی اردبیلی، محمدرضا مهدوی کنی، سید علی خامنه‌ای، و آقایان بدالله سبحانی، مهدی بازرگان و عباس شیبانی و… در آستانه پیروزی انقلاب، اعضای این شورا، مهندس بازرگان را به عنوان نخست وزیر دولت موقت پیشنهاد کردند که حضرت امام با این پیشنهاد موافقت کردند. امام خمینی چند ماه قبل از پیروزی انقلاب اسلامی فرمان تشکیل شورای انقلاب را صادر کردند که نامه ایشان به شهید بهشتی در همین رابطه است. به دلیل شرایط اختناق و سرکوب در ایران ، تشکیل این شورا اعضا و جلسات آن به صورت مخفی بود، ابشارت و رمز زمانه شجاک از آن است. نامه مذکور در تاریخ ۱۴ آبان ۱۳۵۷ نوشته شده است. متن نامه بدین شرح است:

«بسمه تعالی

ذی‌الحجه ۱۳۹۸

پی‌ا هدای سلام و تحیت،

وقت دارد سبری می‌شود و من خوف آن دارم که با عدم معرفی اشخاص ، مفسده پیش آید. بنا بود به مجرد آمدن ایشان «ط. ه» شهید مطهری| با اشخاص مورد نظر یکی یکی و جمعی ملاقات کنید و نتیجه را فوراً به این جانب اعلام کنید. و نیز مرقومی که معرف باشد با خط و امضای عدد معلوم بفرستید. من در انتظار هستم و باید عجله شود ، و نیز استفسار از بعضی آنها برای مسافرت به خارج. در هر صورت همه موضوعات که به شما و ایشان تذکر داده شد، لازم است با عجله انجام گیرد و اگر اشخاص دیگری نیز پیدا شد ملحق شود. و السلام.»

رئیس شورای انقلاب اسلامی ایران

آیت‌الله شهید مطهری به عنوان رئیس شورای انقلاب اسلامی ایران شناخته می‌شود. در همین رابطه آیت‌الله رفسنجانی در رابطه با نقش استاد مطهری چنین می‌نویسد: «طبعاً چون امام حرف‌ها را برای ایشان زده بودند، مرجع برای ما ایشان

مجلسین و اعضای شورای سلطنت و برقراری نظام جمهوری اسلامی تأکید شده بود. امام خمینی این راهپیمایی و همچنین دو راهپیمایی تساعوا و عاشورا را که در روزهای ۱۹ و ۲۰ آذر ۱۳۵۷ برگزار شد، به مثابه همه پرسی در مورد تشکیل جمهوری اسلامی قلمداد کردند.

در روز ۳۰ دی سیدجلال تهرانی در پاریس رسماً تقاضای ملاقات با امام خمینی کرد. امام دو شرط برای ملاقات با سیدجلال تهرانی قائل شدند:

–استعفا کردن از شورای سلطنت

–غیرقانونی اعلام کردن شورای سلطنت

سیدجلال تهرانی با یک روز تأخیر تسلیم شرایط امام شد. وی روز اول بهمن ۱۳۵۷ استعفانامه خود را به این شرح در پاریس انتشار داد: «یکشنبه اول بهمن ماه ۱۳۵۷ هجری شمسی مطابق با۲۲ شهر صفرالمظفر ۱۳۹۹ هجری قمری –قبول ریاست شورای سلطنت ایران از طرف اینجناب فقط برای حفظ مصالح مملکت و امکان تأمین آرامش احتمالی آن بود. ولی شورای سلطنت به سبب مسافرت اینجناب به پاریس که برای نیل به هدف اصلی بود تشکیل نگردید. در این فاصله اوضاع داخلی ایران سریمآ تغییر یافت به طوری که برای احترام به افکار عمومی با توجه به فتوای حضرت آیت‌الله العظمی خمینی دامت برکاته مبنی بر غیرقانونی بودن آن شورا آن را غیرقانونی دانسته کناره‌گیری کردیم. از خاندان و اجناد طاهرین و ارواح مقدسه اولیاء اسلامی مسئله دارم که مملکت و ملت مسلمان ایران را در ظل عنایات حضرت امام‌المصغر عجل‌الله تعالی فرجه‌از هر گزند ی مصون داشته و استقلال وطن عزیز ما را محفوظ فرمایند.

سیدجلال‌الدین تهرانی یک روز پس از این استعفا، امام خمینی در پاریس سیدجلال‌الدین تهرانی را به حضور پذیرفتند.از جزئیات سخنان امام خمینی در دیدار سیدجلال تهرانی با ایشان اطلاع دقیقی در دست نیست ولی استعفا تهرانی خشم طرفداران شاه را برانگیخت.علی امینی نخست‌وزیر اسبق می‌نویسد: «سیدجلال بودم، به او تلفن کردم که آقا تو که رفتی پیش آقای خمینی، هرچه که آمدند و به من گفتند که به او تلفن کنم، گفتم من به او تلفن نمی‌کنم. مرد حسابی با آن قد دراز و با آن سابقه، شاه می‌فرستد که او را بیاورید. خوب تو می‌روی استعفا ی چی را بکنی؟ که چی بگیری از خمینی؟»

عباس قربانعلی رئیس ستاد ارتش نیز می‌گوید: «خبر استعفا ی جلال تهرانی را من از بختیار شنیدم. او هم موافق این استعفا بود. اختلاف ما با بختیار از همانجا شروع شد که ایشان با یک وضع خاصی خودش را با وجود شورای سلطنت فعال مایشاء می‌دانست در صورتی که شورا وجود داشت و ایشان آنجا در حقیقت شکست خورد…»

در واکنش به اظهارات مخالفین، سیدجلال‌الدین تهرانی مخالفان استعفا ی خود را «جاهل» خواند. وی این اظهارات را در پایان دومین ملاقات خود با امام خمینی که روز چهارم بهمن ۱۳۵۷ صورت گرفت اعلام کرد.

تهرانی پس از دو بار ملاقات با امام خمینی و باطمینان از عدم امکان موفقیت رژیم سلطنتی در برابر اراده مردم، دیگر به تهران بازنگشت و به جنوب فرانسه رفت و به کار علمی مورد علاقه خود یعنی مطالعه در تاریخچه نجوم پرداخت. او در ۱۳۶۶ در ۹۱ سالگی در فرانسه درگذشت.

بااستعفا ی سیدجلال تهرانی، عمر شورایی که یک هفته پیش از آن در حضور شاه شکل گرفته بود خاتمه یافت و تا بازگشت امام به تهران – ۱۲ بهمن ۵۷– یکی دو جلسه شورای بدون سیدجلال تشکیل شد ولی عملاً به دلیل اختلاف اعضا راه به جایی نبرد.